

درست است که قرار است بخندد ولی خنده را همچون ابزاری به قصد افشاگری یا آگاهی‌بخشی استفاده می‌کند. بنابراین معطوف به فایده و امری خارج از خود است. نمی‌تواند خنثی باشد چون دارد انگشت می‌گذارد روی واقعیتی که از نظر او زشت است و واقعیتی که از نظر او زشتی‌اش پنهان مانده و او آن را «کاریکار» (بزرگنمایی) کرده است. نکته دیگر اینکه کاریکاتور در عین حال که به نوعی فراتر رفتن از واقعیت است (با بزرگنمایی یا کوچک‌نمایی) و بر ملا کردن وجه پنهان نگه داشته‌شده واقعیت (آدم‌ها یا موقعیت‌ها) اما قرار است شباهتش را به واقعیت هم از دست ندهد. ما با دیدن کاریکاتور باید بفهمیم سخن از چه کسی و چه چیزی است؟ باید ما را به یاد کسی یا چیزی بیندازد، کسی یا موقعیتی را تداعی کند تا وجه افشاگرانه‌اش را از دست ندهد. همین محدودیتی که دیگری بر کاریکاتور تحمیل می‌کند شاید توجیه خوبی باشد برای اینکه چرا هنر برای هنر لاف‌لاقل در این حوزه جواب نمی‌دهد. اگر چه مستند کاریکاتورپرست‌هایی که کاریکاتور را ابزاری برای سرگرمی می‌دانند فاقد رسالتی.

– **در بحث هنر برای هنر در شرایطی ممکن است هنرمندی خیلی تیز و تند باشد و در شرایطی دیگر اگر همین هنرمند بر اثر یک هجرتی رفته به جای دیگر که فضای خیلی قشنگ و لطیف و زیبایی دارد در نتیجه آرام‌آرام آن چیزها را ممکن است کنار بگذارد.** به این خاطر فرض کنید طرح‌های «سنبله» حال و هوای خاص و لطیف خودش را دارد ضمن اینکه کاریکاتور است. آقای عزیزاده نظر شما در این باره چیست؟

علیزاده: فکر می‌کنم اصلاً این تقسیم‌بندی درست نیست یعنی هنر به هر حال برای مردم است حتی اگر خیلی خاص تر و انتزاعی‌تر هم باشد. چون مخاطب هنر مردم هستند باز همان جنبه مردمی را دارد. منتها چون کاریکاتور یک هنر چندبعدی است در دوره هر مقطعی کاربرد خاصی دارد. مثلاً در یک دوره است که کاریکاتور خیلی واقع‌گرایانه می‌شود. شاید اینجا بگویم هنر مردمی است ولی مثلاً ممکن است یک کاریکاتورپرست مسائلی فلسفی و مسائل روحی و روانی درون خودش را که نمادی از سایر انسان‌های اجتماع است، به تصویر بکشد که ممکن است در آن تقسیم‌بندی انتزاعی باشد و خیلی جنبه اجتماعی نداشته باشد. اما به نظرم آن هم برای مردم است.بنابراین کاریکاتور چون هنر چندوجهی و چندبعدی است در هر مقطعی می‌تواند رویکرد خاصی داشته باشد اما در همه مقاطع تاریخی و اجتماعی هنری کاملاً مردمی است. فقط ظاهرش فرق می‌کند. کاریکاتورپرست کاری می‌کند که انسان بتواند هم به مشکلات رئالیستی خود بخندد هم به مشکلات سوررئالیستی خود. چون به هر حال شما در جوامع مثلاً خیلی مترقی که مشکلات اقتصادی ندارند، نگاه کنی باز در آنجا نیاز به کاریکاتور احساس می‌شود چون ممکن است انسان مشکل اقتصادی چندانی نداشته باشد ولی مشکلات روحی و روانی داشته باشد. اما اینکه بعضی از منتقدان ما در گذشته توقع داشتند که کاریکاتور صرفاً به مسائل واقعی بپردازد و واقع‌گرایانه باشد، به نظر من اشتباه است چون کاریکاتور همه وجوه را منعکس می‌کند.

– البته این وضعیت کاریکاتورپرست‌های اروپای شرقی در مجموع روی نگاه سیاسی در کشورهای مختلف خیلی تأثیر گذاشته. فرض کنید اگر صرفاً بخواهیم روی آقای زلاتکوفسکی صحبت کنیم فرق پلانتو با زلاتکوفسکی همان شرایط زندگی آنها در اروپای غربی و شرقی است؛ دو محیطی که اینقدر با هم متفاوت است.

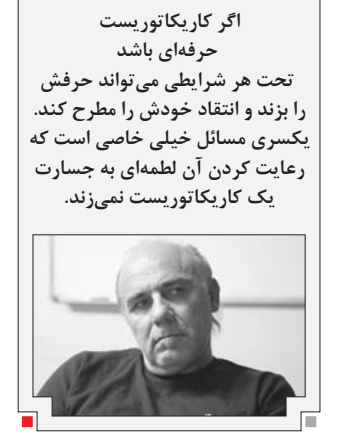
علیزاده: من سیر کارهای زلاتکوفسکی را همیشه دنبال می‌کردم. او را می‌شود از دو زاویه نقد کرد. اوج کار او زمانی است که کمونیست ها در شوروی حاکم بودند یعنی در واقع خلاقیت هنری و استفاده از نمادها در مقابله با هنر سمبلیستی همه در شرایط ویژه به وجود می‌آید. اکنون زلاتکوفسکی به یک کاریکاتورپرست خیلی عادی تبدیل شده که آنچنان سوژه برای کار کردن ندارد. خودش می‌گوید پارادوکسی است که واقعاً نمی‌شود تعریفش کرد. می‌توانم بگویم که زلاتکوفسکی در آن دوران کمونیستی از بهترین کاریکاتورپرست‌های جهان بود.

یکی از کارهای او در سال ۱۹۸۸ یا ۱۹۸۹ در آخرین دوره نمایشگاه کاریکاتور مونترال کانادا گراند پرایز (جایزه هزار دلاری) را برنده شد. این را هم بگویم که کاریکاتور جایگاهش و پایگاهش اصلاً مطبوعات است. کما اینکه زلاتکوفسکی در روسیه دبیر انجمن روزنامه‌نگاران کشورش است. این کار او، این پرچمی که گرفته به نوعی حالت تیر هم دارد یعنی در واقع انسانی است که سر ندارد و منظورش همان نظام کمونیستی است. این‌ کاریکاتور در کشور غربی جایزه اول را

برد. طبیعی هم هست چون غربی‌ها مخالف کمونیسم و این صحبت‌ها بودند، شاید یکی از علت‌های برنده شدنش همین بود. زلاتکوفسکی پس از گرفتن این جایزه به عنوان مطرح‌ترین کاریکاتورپرست جهان شناخته شد و همه جا اسم او بود. کاتالوگی با خودم آورده‌ام که مربوط به سال ۱۹۸۲ در همین مونترال کاناداست. آن زمان برژنف در شوروی بود و در زمان برژنف کشیدن کاریکاتور چهره و حتی کشیدن کاریکاتورهای سیاسی انتقادی ممنوع بود. منتها همین زلاتکوفسکی آنقدر دل و جرات داشت که کاریکاتور خودش را با پست برای همین نمایشگاه مونترال کانادا فرستاد. منتها نه برای بخش کارتون ادیتوریال بلکه برای شرکت در بخش طنز صرف یعنی در بخش شوخی که یک جوری از آن خطری که ممکن بود تهدیدش کند، مصون بماند. در همین کار نیز باز یک نفر هست که پرچمی را دارد با خود حمل می‌کند که این پرچم هم باز همان نماد حزب کمونیست شوروی است که همه جا چاپ شده. این کارش را در سال ۱۹۸۲ کشید. خیلی مهم است که ما شرایط تاریخی اثر را بسنجیم که خالق آن کار در آن سال به چه شکلی و در چه شرایطی زندگی می‌کرده. این کار برای اواخر بعد از دوران برژنف و گورباچف است که می‌خواست چاپ شود. باز همان موقع معلوم نبود قرار است چه اتفاقی بیفتد. این کارش هم جایزه اول را برد منتها انتقادی که می‌شود از او کرد این است که زلاتکوفسکی که در این زمان اوج کارش بود و اینقدر کارهای قشنگ و خلاق کار می‌کرد به خاطر شرایطی بود که در کشورش حاکم بود الان چون دیگر آن شرایط به آن شکل وجود ندارد آن خلاقیت او شاید مقداری کمتر شده باشد.

– البته بعضی این‌ اعتقاد را ندارند. یعنی اینکه براساس تجرب جهانی، در شرایطی که آدم زیر سایه ترس و وحشت نیست ششکوفاتر است و می‌تواند آزادانه‌تر فکر کند کمااینکه مثلاً ما در آمریکا می‌بینیم که می‌توانند بیشترین انتقاده‌ها را از رئیس‌جمهورشان بکنند یا مثلاً می‌توانند از پاپ اعظم انتقاد کنند بدون اینکه کسی بیاید و فشار به آنها بیاورد. الان در بحث زلاتکوفسکی این آثاری که گفتید در دوران اختناق کمونیست‌ها شکل گرفته، در مطبوعات منتشر نشد یعنی بیشتر به نمایشگاه رفت و خودش را مطرح کرد.

نکته



آیا می‌شود آن دوران باشد و کارهای خلاقانه‌ای خلق بشود و در مطبوعات منتشر شود؟ اگر چنین شرایطی برای کاریکاتورپرست نباشد آن موقع چه؟

علیزاده: البته در زمان مکتب کارهای زلاتکوفسکی چون اینها با کشورهای اروپای شرقی در ارتباط بودند بعضی از کارهای زلاتکوفسکی در یک نشریه در رمانی به نام «اوریکا» چاپ می‌شد یا یک نشریه به نام «اکروپوس» بلغارستان کارهای زلاتکوفسکی را در آن زمان چاپ می‌کرد که خودش هم همان کارهای روزمره معمولی خودش را که احتمالاً روزنامه‌های روسی کار می‌کردند با استفاده از پست ارسال می‌کرد. این سوال شما بازبرمی‌گردد به اینکه آیا یک کاریکاتورپرست باید پایگاهش مطبوعات باشد که بتواند تأثیرگذار باشد؟ خیلی خلاصه جواب سوال شما را هم بدهم که بله کاریکاتور در امریکا و اروپا خیلی قشنگ می‌تواند از همه چیز هم انتقاد کند منتها نوع نگاه و نوع سوژه‌یابی آنها خیلی فرق می‌کند چون در واقع مخاطب آن کاریکاتور باید ذهن خودش را به کار اندازد تا ببیند منظورش چه بوده چون او نمی‌توانسته حرف‌های خودش را بزند و توانسته هم باعث ارتقای ذهنی مخاطب شود و هم با کار سیاسی خلاقیت را در مخاطب خودش ایجاد کند. تاریخ مصرف هم ندارد و می‌تواند برای دوره‌های مختلف همیشه استفاده شود.

– **خانم شریعتی، در نظام‌هایی مثل شوروی سابق آثار هنرمندان منتقد تحمل‌ناپذیر می‌شود. چرا؟**

شریعتی: مساله کنترل تخیل است. تا هنگامی که می‌توانند تخیل اجتماعی را کنترل کنند، طبیعتاً می‌توانند به حیات ادامه دهند و از همین رو هنرمند منتقد که با تخیل عمومی

سر و کار دارد گاه غیرقابل تحمل می‌شده است. همین ماجرا در اروپا نیز وجود دارد. در فرانسه در ماجرای که «انقلاب زورنالیست‌ها» نام گرفت ورود کاریکاتور را به صفحات روزنامه و نقشی که با گسترش مطبوعات توانست بازی کند می‌توان دید. در سال ۱۸۳۰– حدوداً ۴۰ سال بعد از انقلاب فرانسه– بالزاک و دومیه با هم روزنامه تماماً کاریکاتوری را با چند خطی به عنوان شرح – به نام جمهوری– منتشر می‌کردند که در سراسر اروپا پخش می‌شد و بدل شد به بلندگوی جمهوریخواهان. پرداختن به امورات و اخبار روزمره – نه فقط سیاسی– وجه ممیزه کاریکاتور مطبوعاتی بوده است و دغدغه‌اش اثرگذاری در همین جا و هم‌اکنون؛ هم اینجا و هم‌اکنونی که متولی رسمی دارد و مواظب است در آن دخالت نکنی. جمهوریخواهان کارشان کاریکاتور کردن همین‌ها بود. هدف به میان آنها رفتن است و اثر گذاشتن. قبل از آن هم استفاده از ابزار خنده همچون ابزار افشاگری سنت بوده است. در قرن هفدهم کسانی چون رابله، مولیر، شکسپیر با عمده کردن فرهنگ مردم با خلق موقعیت‌های کمیک می‌کوشند بین اورتیه‌ها تقابلی ایجاد کنند. در غیبت مطبوعات این طنزنامه‌ها برای پخش خود راه‌های دیگری پیدا می‌کردند: پخش شننامه‌ای کاریکاتورها، پلاکارده کردن، چسباندن روی دیوارها، پخش دست به دست از آن کافه‌ها و پاتوق‌ها و… قرار نبوده فقط در نمایشگاه‌ها عرضه شود، باید توسط مردم دیده می‌شده و از همین رو است که طی این قرون، حتی در موضوعاتی که کاریکاتور به آن می‌پردازد نیز تغییراتی داده می‌شود. مثال شوروی را زدید: هر چه آزادی کمتر، تخیل فعال‌تر یا به عبارتی نافذتر. حتی می‌شود گفت به سمبلیسم و ایجاز هنری نزدیک‌تر.

– یعنی اصالت هنری بیشتر است؟

شریعتی: به یک معنا بله. البته نمی‌خواهم در ستایش سانسور در هر کجای جهان صحبت کنم. اما تخیل و محدودیت، نسبتی درهم‌تنیده دارند. یادم می‌آید در آن سال‌ها که فیلم‌های کیارستمی به بازار غرب وارد شده بود و او به عنوان یکی از اعضای ژوری فستیوال کن به فرانسه آمده بود، در همان جنوب فرانسه به بهانه اکران شدن فیلم‌هایش، شبی در محضر تماشایچان فیلمش بحثی در گرفت. از او از تأثیر محدودیت‌ها در کارش پرسیده شد. جواب او برای مخاطبان خوکرده به آزادی کمی غریب بود. توضیح داد محدودیت‌ها برای نشان دادن برخی موقعیت‌ها (عشق، رابطه مذکر– مونث و…) فیلمساز را مجبور به توسل به نمادها و نشانه‌ها می‌کند و به این معنا به جوهره هنر نزدیک‌تر می‌سازد. البته اگر از نشانه‌های هنر همین ایجاز و نماد باشد و فراتر رفتن از روزمره شناخته‌شده مدیهی و تک‌بعدی. باز برمی‌گردیم به همان موضوعی که در حوزه زیبایی‌شناسی به آن اشاره شد:

امر خاص یا امر جهانشمول. هنر شاید برقراری نسبت میان این دو باشد: از خلال امر خاص، نقب زدن به جهانشمول زیبایی– حقیقت و… خیر. هنرمند– در اینجا کاریکاتورپرست– وظیفه‌اش ترسیم است، تفسیر است یا …؟ ناظر است و اکنون نیز (با نمادسازی، با برملا کردن واقعیت، با عمده کردن بخشی از واقعیت.) ای‌سا نقش پرورشی هم بر عهده دارد: با درهم ریختن نسبت‌ها، ذائقه ما را با ملاک‌های جدیدی مواجه می‌کند و توقع و نگاه ما را نسبت به واقعیت تغییر می‌دهد. با این وجود شکی نیست که این همپوشانی با حوزه‌های موازی یا نظارت بر آنها به معنای نادیده گرفتن مرزهای تشخیص‌بخش این حوزه‌ها نیست. او نه معلم اخلاق است و نه قرار است ابزار سیاسی باشد.

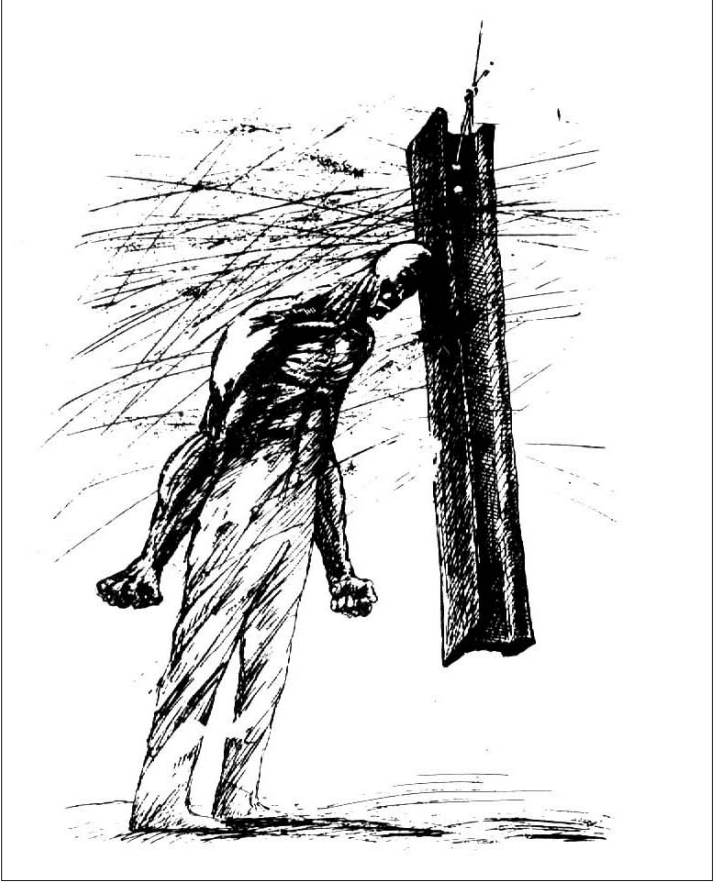
– **بحث آقای زلاتکوفسکی هم پیش آمد. زلاتکوفسکی خودش آدم بسیار باهوشی است. مطلبی از ایشان خواندم که می‌گوید گاهی باید در لاک طرح‌های فلسفی فرو رفت. این را خیلی زیبا می‌گوید. او علاقه‌مندان این گونه آثار را فرهیختگان جامعه می‌داند. در واقع اینجا یک اتفاق می‌افتد. شما به سمت نخبگان جامعه می‌روید: آنها که خیلی چیز می‌فهمند و عامه دوست دارد که مسائل را بهتر بفهمد. طرحی دارد که در آن یکسری آدم هستند که دارند مجسمه استالین را جابه‌جا می‌کنند. وقتی به این آدم‌ها دقت می‌کنم احساس می‌کنم خیلی خسته هستند ضمناً سرگرداندن یعنی سرشان را پایین انداخته‌اند و نمی‌دانند چه کار کنند. در واقع وضعیت اینجا چه شکلی است، شما چطور فکر می‌کنید؟**

علیزاده: من فکر می‌کنم اینها نمی‌توانند فرار کنند برای اینکه اینها در یک جایی هستند که برچ‌ها دور و برشان است. این در واقع همان فشار استالینسم بر دوش مردم روسیه است.

اینها راهی برای فرار ندارند و مجبور هستند این سنگینی این نماد را که الان همان نماد روسیه استالینیستی است تحمل کنند و راه

سال پنجم ■ شماره ۱۱۴۰ ■ سه‌شنبه ۳۰ آذر ۱۳۸۹ ■

کارتون‌لند ۱۵



فراری هم ندارند.

– **این درست، اما سوال من این است که آیا اصلاً قبول دارید اینها می‌توانند مجسمه را ببندازند؟**

علیزاده: البته این اتفاق افتاد. اگر بخواهیم خود وقایع شوروی را تحلیل کنیم منجر به همان فروپاشی شوروی شد.

– **خانم شریعتی فکر کنم این سوال مختص شماست.**

شریعتی: سوال شما کمی دوپهلو است. اینکه آیا مردم می‌توانند یک امر است و اینکه مردم منبع مشروعیتند بحث دیگری است. بی‌شک عظمت و بزرگی قدرت در هر جای جهان به میزانی است که تبعیت وجود دارد. در نتیجه منبع مشروعیت قدرت یا ماندگاری آن مردم هستند.

– **کم‌کم به پایان بحث نزدیک می‌شویم اما یک سوال دیگر مطرح می‌کنم، دوست دارم که هر دو توضیح دهید، یک تعریف به نام سانسور اجتماعی داریم؛ سانسوری است که خودمان خودمان را سانسور می‌کنیم، حالا این برمی‌گردد به یکسری آداب و رسوم و عقایدی که داریم. اینها یک هنرمند را تا حدودی در کارش محدود می‌کند ولی خود به خود ربطی به جایی هم ندارد. این‌ را چطور تعریف می‌کنید، آیا اصلاً خوب است چنین چیزی باشد یا اصلاً من نیاز ندارم به این چیزها پایبند باشم؟**

علیزاده: حریم‌هایی هست مثل عقاید و ارزش‌های مردم که باید اینها را رعایت کرد چون به هر حال ما در این جامعه زندگی می‌کنیم منتها یک کاریکاتورپرست می‌تواند با استفاده از توان حرفه‌ای و تجاری که دارد باز به نوعی فضا برای بیان و انتقاد خود فراهم کند.



کیوان زرگری

شهاب جعفرنژاد هنرمند جوان تصویرساز و کاریکاتورپرست چهره

کاریکاتور چهره فقط برای خنده نیست

شهاب جعفرنژاد متولد سال۱۳۶۱ تهران است. فارغ‌التحصیل مهندسی شیلات است و فعالیت مطبوعاتی خودش را از سال۱۳۷۶ شروع کرده و تاکنون در نشریات متعددی به عنوان طراح و تصویرساز به فعالیت پرداخته که از جمله آنها می‌توان به جام‌جم، گل‌آقا، حیات نو، گل، مجلات همشهری و زندگی ایده‌آل اشاره کرد. وی تاکنون دو نمایشگاه انفرادی و دو نمایشگاه گروهی در زمینه کاریکاتور چهره برگزار کرده است. در حال حاضر به عنوان دبیر سرویس طرح در مجلات زندگی ایده‌آل و همشهری ماه به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد.

– یک کارشناس شیلات چطور می‌تواند از کاریکاتور چهره سر دریاورد؟

قبل از اینکه وارد دانشگاه بشوم یعنی از ۱۵ یا ۱۶سالگی به هنر کاریکاتور علاقه‌مند بودم و در این زمینه کار می‌کردم البته در آن دوره آثارم بود ولی از سال ۱۳۷۶ با وجود علاقه خاصی که به مجله طنز و کاریکاتور داشتم به خصوص تحت تأثیر طرح‌های روی جلد نشریه که اکثراً کارهای استاد عزیزاده بودند و اغلب هم موضوعات آن چهره‌های ورزشی بود، علاقه‌مند شدم این زمینه را به شکل حرفه‌ای دنبال کنم. در سال ۱۳۸۷ از طریق همین نشریه و نشریات دیگر کم‌کم وارد فضاهای مطبوعاتی شدم و به این شکل کار حرفه‌ای من هم آغاز شد. در دوره پایان تحصیلات متوسطه به خاطر اینکه سربازی نروم رشته‌ای را انتخاب کردم که در آن رشته قبول شدم و وارد دانشگاه شدم ولی چون علاقه من چیز دیگری بود با وجودی که تلاش کردم در آن کار موفق نشدم و الان تنها به فعالیت‌های هنری‌ام می‌پردازم.

– در زمینه کاریکاتور چهره از چه کسانی تأثیر گرفته‌ای؟

بعد از کارهای استاد عزیزاده می‌توانم به آثار حسین صافی اشاره کنم که روی من تأثیر بسیاری داشت. همچنین کارهای بزرگمهر حسین‌پور در زمینه رنگ‌آمیزی و دفرماسیون چهره فوق‌العاده برابم جالب بود. البته از هنرمندان خارجی هم باید به مولاتیو و کروگر اشاره کنم. معمولاً اغلب کسانی که به کاریکاتور چهره علاقه‌مندند نمی‌توانند به راحتی از کنار آثار این غول‌های کاریکاتور چهره بگذرند.

– چه تپ‌هایی را برای کشیدن انتخاب می‌کنی؟

اوایل کار بیشتر چهره‌های ورزشی خصوصاً بازیکنان مطرح فوتبال بود چون عشق فوتبال بودم ولی با مطبوعات که همکاری‌ام آغاز شد دیگر موضوع برابم مهم نبود، هر سفارشی که می‌رسیدی می‌کشیدم. ولی فکر می‌کنم بیشتر کارهایم از چهره ورزشی‌ها یا بازیکنان سینماست. – **از چهره‌های مطرح ورزشی یا سینمایی برای نمایشگاه‌های دعوت کرده‌ای؟**
بله، در چند نمایشگاه داشته‌ام از طریق دوستان مطبوعاتی‌ام از تعدادی از این چهره‌های ورزشی یا سینمایی دعوت کردم که از نمایشگاه‌هم دیدن کنند ولی از بین تمامی عزیزانی که دعوت‌مرا قبول کردند تنها با آقای رضا کیانیان دوستی‌ام تا به امروز ادامه داشته است. می‌توان به جرات بگویم که ایشان به هنر طرح و کاریکاتور علاقه خاصی دارند و همین موضوع هم باعث دوستی ما شده به طوری که کارهایم را برایشان می‌فرستم و اگر نمایشگاهی داشته باشم حتماً از ایشان برای دیدن کارهایم دعوت می‌کنم. – **اغلب مردم در مواجهه با یک کاریکاتورپرست چهره تمایل دارند تا کاریکاتورشان کشیده شود. در این رابطه چه نظری داری؟**

اوایل کار این موضوع خیلی برابم مهم نبود ولی الان این مساله اتقدر تکرار شده که برای به حالت ناآرا و توهین درآمده! واقعاً احساس بدی می‌کنم چراکه اول باید برای شخص مورد نظر توضیح بدهم که اصلاً ماهیت کاریکاتور چیست. کاریکاتور چهره این نیست که یک نفر را بکشیم تا به آن بخندیم یا آن را مسخره کنیم. خصوصاً که بعضی هم دوست دارند تا پیرای خندیدن روی یک قسمت چهره خصوصاً دماغ روم شود! این مسائل خیلی برای من آزارش آمده و به خصوص نگاه من امروز به کسانی که نگاهشان به کاریکاتور چهره تا این حد نازل است اصلاً خوب نیست. من امروز از این راه امرار معاش می‌کنم و درخواست‌هایی از این دست به اعتقاد من بی احترامی به من و هنرم است.

– **بهترین کاریکاتور چهره‌ای که کشیده‌ای؟**

دو کار را انتخاب می‌کنم: اول چهره استاد عزت‌الله انتظامی، به دلیل اینکه خودشان را هم خیلی دوست دارم و دوم هم چهره استاد شجریان است که روی آن وقت گذاشتم. البته

نمی‌خواهم بگویم که این دو اثر بهترین کارهایم هستند، در واقع این دو کار را لحاظ حسی بیشتر دوست دارم.

– **از همکاری با مطبوعات رضایت داری؟**

یکی از معضلات کاریکاتورپرست‌ها برای همکاری با مطبوعات این است که تصور می‌شود سفارشی که آنها داده‌اند و کاریکاتورپرست آماده کرده و تحویل داده به بکپاره و از آسمان خلق شده. اصلاً به جزئیات و مراحلی که از اتود اولیه و پیدا کردن سوژه تا نهایی شدن کار طی شده توجه نمی‌شود. آنها فقط کار نهایی را می‌بینند خیلی دوست دارم برای یک بار هم که دست سفارش‌دهنده را در کنارم بنشانم تا نظاره‌گر خلق و آماده شدن یک اثر باشد این اشکال اغلب توسط کسانی به وجود

می‌آید که خودشان جزء بدنه مطبوعات هستند و متأسفانه دید این دوستان به کاریکاتور یک دید حرفه‌ای نیست و به آن به عنوان یک هنر ساده نگاه می‌کنند. این را در زمینه کاریکاتور چهره گفتم، شاید در زمینه‌های دیگر موضوع طور دیگری باشد ولی تصور می‌کنم همین نگاه باعث شده شرایط ستم‌زده‌ای کاریکاتورپرست‌های ایرانی امروز بسیار نامطلوب باشد و هر جا هم که مسائلی از این دست را به عنوان درددل مطرح می‌کنیم این را می‌شنویم که کار هنری که قیمت ندارد… مادی نباشید… و مسائلی از این دست، که فکر می‌کنم اغلب هنرمندانی که با مطبوعات کار می‌کنند از این حرف‌ها زیاد شنیده باشند.

– **و صحبت پایانی؟**

کار ما چون دیده می‌شود و بصری است اغلب مردم از کوچک و بزرگ می‌توانند در مورد آن نظر بدهند و خودشان را در حد یک منتقد حرفه‌ای آثار هنری ارزیابی می‌کنند. از اول تا آخر ماجرا را نقد می‌کنند، این به تنهایی ایرادی ندارد ولی دوست دارم این عزیزان برای یک بار هم که شده زمانی که با یک اثر هنری مواجه می‌شوند خودشان را جای طراح آن بگذارند و این گونه فکر کنند که اگر قرار بود خود آنها این اثر را خلق کنند آیا اصلاً توان انجام آن را داشتند یا اینکه از پس همین کاری که می‌بینند برمی‌امند یا خیر؟



کاریکاتور چهره بازیگران مجموعه مله‌ه زلف